

نقد مقاله «تشیع و قرآن» بار آشر در دایرةالمعارف قرآن لیدن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۹

محمود کریمی *

مرتضی سلمان نژاد **

محمدجواد نیک‌روش ***

چکیده

مقاله «تشیع و قرآن» اثر مستشرق یهودی «بارآشر» است، که با تأکید بر برخی اقوال ناصواب و برجسته نمودن بعضی از فرقه‌های نادر و حتی مطرود شیعه، درصدد ارائه تصویری غیرواقعی از نگاه شیعه پیرامون قرآن کریم می‌باشد. مقاله مزبور در دایرةالمعارف قرآن (لیدن) منتشر شده که یکی از دایرةالمعارف‌های برجسته و مورد رجوع جهانی پیرامون قرآن کریم است و مطالب آن در سراسر جهان مورد رجوع و استناد قرار می‌گیرد. نوشتار پیش رو ضمن اشاره به محتوای مقاله مذکور، نظریات ناصواب بارآشر درباره نگاه شیعه به قرآن را با استفاده از مصادر معتبر شیعی و استدلال‌های متقن در بوته نقد قرار داده است. این مقاله در آغاز به معرفی سوابق علمی مؤلف پرداخته و در ادامه هر یک از بخش‌های مقاله مذکور را به همراه ذکر موارد ناصواب آن به اختصار ارائه کرده و سپس نقد هر قسمت به صورت مجزا و با تکیه بر منابع مهمی که مؤلف از آن‌ها استفاده چندانی ننموده را بیان کرده است.

واژگان کلیدی

قرآن، تشیع، تحریف، مفسران، روش تفسیری

karimii@isu.ac.ir

Msnd66@gmail.com

Mj.nikravesh@gmail.com

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق^(ع)

طرح مسئله

دایرةالمعارف قرآن کریم لیدن از مهم‌ترین کتب مرجعی است که توسط مستشرقان پیرامون مطالعات اسلام به ویژه قرآن پژوهی منتشر می‌شود. جدید بودن این اثر باعث شده آخرین نظرات در این حوزه در اثر مذکور منعکس گردد و این امر اهمیت دوچندانی به آن بخشیده و عاملی شده تا بسیاری از غیرمسلمانانی که قصد کسب اطلاع پیرامون مسائل اسلامی را دارند به آن مراجعه نمایند. از این رو بررسی آنچه از طریق این دایرةالمعارف به عنوان آموزه‌های اسلام و قرآن منعکس می‌شود، برای علمای اسلامی به عنوان مرزبانان حریم دین مبین اسلام ضروری است.

از سوی دیگر مذهب شیعه با وجود گسترش روز افزون تعداد پیروان آن در جهان، همواره در هنگام معرفی اسلام مورد بی‌مهری قرار گرفته و یا اساساً به دیدگاه این مذهب به عنوان مذهب بخش قابل توجهی از مسلمانان جهان اشاره نمی‌شود، یا دیدگاه‌هایشان مورد تحریف قرار گرفته و با استناد به ادله ضعیفی که مورد پذیرش قاطبه شیعیان نیست، از انتشار حقایق اسلام شیعی ممانعت به عمل می‌آید.

دایرةالمعارف مذکور نیز از این امر مستثنی نیست و به‌رغم برخی ویژگی‌های مثبتی که دارد، بر اساس طبع استشراقی محتوای آن که در جهت ضربه زدن به اسلام تدوین شده، در برخی موارد از جمله مقاله‌ای که در این نوشتار مورد نقد قرار گرفته نه تنها حق مطلب ادا نشده، بلکه عقاید شیعه به صورت تحریف شده انعکاس یافته است.

از این رو در این پژوهش ضمن ترجمه مقاله مذکور، به بررسی و نقد نظراتی که مؤلف یهودی مقاله به شیعه نسبت داده پرداخته شده است. جستار حاضر در مقام پاسخگویی به این سؤالات صورت گرفته است: در مدخل «قرآن و تشیع» دایرةالمعارف لیدن، پیرامون دیدگاه شیعه نسبت به قرآن چه مطالبی آمده است؟ آیا مطالبی که در مورد دیدگاه شیعه نسبت به قرآن در مدخل مذکور آمده صحیح است؟ دیدگاه حقیقی تشیع نسبت به قرآن بر اساس نقد و اصلاح مطالب مندرج ذیل مدخل مذکور چیست؟ جهت یافتن پاسخ پرسش‌های بالا ابتدا کل مطالب مندرج ذیل مدخل «قرآن و تشیع» ترجمه گردید، سپس نقاط چالش برانگیز آن که مطالبی غیر حقیقی به شیعه

نسبت داده بود، تعیین شد. پس از آن جهت نقد مطالب مؤلف مقاله، ضمن بررسی ادله و استنادات وی، به اشکال‌های روشی و محتوایی او در مقاله نیز اشاره گردیده است. در مرحله بعد جهت انعکاس نظر صحیح شیعه به منابع معتبر شیعی مراجعه گردیده و بیان صحیح عقاید شیعه به صورت مستدل ارائه شده است.

۱. زندگی‌نامه و سوابق علمی مؤلف

«مایر میخائیل بار آشر»^۲ به سال ۱۹۹۵م در روستای الرشیدیه در جنوب شرقی مراکش به دنیا آمد و در اورشلیم رشد و تحصیل نمود. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه عبری اورشلیم^۳ تکمیل نموده و پایان‌نامه دکتری خود را در مورد مفسران متقدم شیعه امامیه در سال ۱۹۹۱م مورد دفاع قرار داد.

وی در طول مطالعات دکتری به مدت یک سال در دانشگاه سوربن پاریس به تحصیل پرداخت و از سال ۱۹۹۳م به عنوان مدرس در این دانشگاه مشغول شد. او در سال ۱۹۹۷م به استادیاری و در سال ۲۰۰۳م به درجه دانشیاری رسیده است. وی هم‌اکنون به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه عبری اورشلیم در بخش زبان و ادبیات عرب به تدریس واحدهایی چون روایت الاغانی، انعکاس قرآن در تفاسیر شیعه، متون نشر عربی کلاسیک، قرآن با تفسیر جلالین و الحلاج (گزیده متون درباره زندگی و نظریه حلاج) مشغول است.

وی همچنین در این دانشگاه مدیر مؤسسه مطالعات آسیا و آفریقا است. بارآشر متخصص حوزه مطالعات قرآنی است و علایق پژوهشی وی در حوزه تفسیر قرآن (عمدتاً در شیعه) و فرقه‌های مسلمانان (عمدتاً نصیریّه) است و آثاری در حوزه فلسفه اسلامی، تفسیر شیعی و مذهب نصیریّه نیز منتشر نموده است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

مشهورترین اثر وی، کتابی است با عنوان «کتاب آسمانی و تفسیر نزد شیعه متقدم» که در واقع همان رساله دکتری وی می‌باشد و در آن به بررسی چهار تفسیر متقدم شیعی از جمله تفسیر فرات کوفی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی و تفسیر نعمانی می‌پردازد. از جمله طرح‌های پژوهشی وی عبارتند از:

- ویرایشی نوین از «الشکوک علی جالینوس» اثر فیلسوف و فیزیکدان برجسته رازی^۲ با همکاری دکتر زیرمن^۳ از دانشگاه آکسفورد.
- ویرایش انتقادی «کتاب المعارف» و «کتاب المسائل» متعلق به ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی (عالم نصیری قرن ۱۱ ق)^۴ با همکاری دکتر کفسکی^۵ از دانشگاه حیفا.
- مطالعاتی در تفسیر قرون وسطایی بابل (عبری) و قرآن.^۶
- طرح کلی «تفسیر اسماعیلی فاطمی متقدم» در سال ۲۰۰۷ م به زبان عبری.^۷
- اصول و آیین در کتاب «المعارف» متعلق به متکلم نصیری؛ ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی منتشر شده به سال ۲۰۰۵ م در مجله عربیکا.^۸
- مقاله «تشیع و قرآن» در دایرةالمعارف لیدن^۹ به سال ۲۰۰۱ م.
- مقاله «غیب و غیبات»^{۱۰} در دایرةالمعارف لیدن به سال ۲۰۰۱ م.
- سخن جمهوری اسلامی در کشورهای عرب از مراکش^{۱۱}
- «مؤلفه ایرانی مذهب نصیری»^{۱۲} منتشر شده در مجله ایران متعلق به مؤسسه انگلیسی مطالعات ایران در سال ۲۰۰۳ م.
- «مذهب نصیری علوی: استفساری بر عقاید و آداب عبادی» (دوره مطالعات اورشلیم در فرهنگ و مذهب)^{۱۳} دایرةالمعارف لیدن در سال ۲۰۰۱ م.
- «تفسیر قرآن منسوب به امام حسن عسکری (ع)»^{۱۴} مجله مطالعات عرب و اسلام در اورشلیم، در سال ۲۰۰۰ م.
- مقاله «منازعه دروزیه با نصیری در رسائل خرد»^{۱۵} در سال ۱۹۹۹ م.
- مقاله «کتاب آسمانی و تفسیر نزد شیعه متقدم»^{۱۶} در دایرةالمعارف لیدن، سال ۱۹۹۹ م.
- مقاله‌ای درباره نصیری^{۱۷} به زبان فرانسوی، در سال ۱۹۹۸ م.

۲. خلاصه مقاله تشیع و قرآن به همراه نقد

در حال حاضر شیعه که عمده‌ترین تفاوت آن با اهل سنت ناظر به مشروعیت سیاسی و معنوی جانشینی حضرت محمد (ص) است، ده درصد جامعه اسلامی را تشکیل

می‌دهد. شیعه نیز همچون اهل سنت از میراثی غنی در حوزه علوم اسلامی و در هر دو زمینه «جمع آوری» و «طبقه بندی» حدیث پا به پای «تفسیر قرآن» بهره می‌برد. اما از آنجا که مفهوم مورد نظر آن‌ها از خلافت مشروع جامعه مسلمان، متفاوت از مفهومی که در میان اهل سنت رایج است، استنتاج شده، بنابراین برداشت خاص خود را از قرآن داشتند.

آنچه در مقاله مذکور به آن اشاره شده در قالب سه بخش ارائه شده است؛ در ابتدا گرایش شیعه نسبت به قرآن مورد بحث قرار گرفته و سپس نگاهی کلی به اصول و روش‌های تفسیر شیعی ارائه شده و در پایان مقاله نیز برخی از مفسران برجسته شیعی و آثار آن معرفی گردیده است (Jane, 2001, Vol5: p.593).

۱-۲. گرایش شیعه نسبت به قرآن

اولین بخش از مقاله مذکور «گرایش شیعه نسبت به قرآن» است. مؤلف در این بخش بر خلاف عنوان اصلی ذکر شده، در صدد برشماری دلایل عدم اشاره صریح به اهل بیت(ع) در قرآن از نگاه شیعه به ویژه امامیه برآمده است؛ از این رو نوع مواجهه شیعه امامیه را در رابطه با قرآن تحلیل کرده و معتقد است که شیعه به سه دلیل مدعی مذکور را دنبال کرده و حمایت می‌کند؛ تحریف قرآن، وجود معانی باطنی در قرآن و محدود شدن معارف در قرآن به اصول عمومی و ارجاع به احادیث در جزئیات.

۱-۱-۲. تحریف قرآن

مؤلف معتقد است: «یکی از اصلی‌ترین نزاع‌ها میان اسلام شیعی و اسلام اهل سنت به صحت قرآن مربوط می‌شود. شیعه اعتبار شرعی قرآن عثمانی را انکار نموده و در کیفیت ویرایش و جمع آوری آن تردید کرده است. منشأ این تردید عبارت است از گرایش‌های سیاسی ویراستاران. از این رو ویراستاران به تحریف متن قرآن هم از جهت حذف بعضی از عبارات و هم از جهت افزودن عبارات متهم بودند» (Jane, 2001, Vol5: p.593).

او معتقد است که میراث متقدم شیعه با ادعای تحریف قرآن و تمسک به آن در تلاش است، توضیح دهد چرا در قرآن کریم به طور صریح به شیعه ارجاع نشده است.

«نقد شیعه (به طور عمده شیعه امامیه) نسبت به متن قرآن عثمان بیشتر در قرون اول اسلام جدی بوده و بعدها در قرن چهارم هجری هم زمان با آغاز پیدایش تغییرات سیاسی - اجتماعی که شیعه دستخوش آن شده، گرایشی به اعتدال پدید آمد و بعضی از نقدها فروکش کرد». وی می‌افزاید: «علی رغم چنین نگاه‌های معتدلی که توسط این علما و سایر علمای شیعه مطرح شده، عقیده تحریف قرآن در طول تاریخ شیعه جاودانه شده و تا به امروز باقی مانده است» (Jane, 2001, Vol 5: p. 593).

بار آشر کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» از حسین تقی نوری طبرسی را یکی از افراطی‌ترین آثار در این زمینه معرفی نموده و آن را مؤیدی برای ادعای خود مبنی بر جاودانه بودن تحریف قرآن در نزد شیعه می‌داند. البته مؤلف در ادامه با ذکر نام تنی چند از علمای شیعه امامیه از جمله فیض کاشانی، مجلسی و بحرانی تلاش می‌کند نظریه تحریف قرآن را به صورت غیر مستقیم به آن‌ها منتسب نماید. وی جهت اثبات مدعای خود تلاش می‌کند در موارد متعدد با ذکر احادیثی از کتب شیعه، به آن‌ها استناد نماید که به جهت کثرت آن‌ها از نقل این احادیث خودداری شده است.

۲-۱-۲. وجود معانی باطنی در قرآن

دلیل دومی که نگارنده جهت اثبات مدعای خود مبنی بر نظر شیعه در توجیه عدم اشاره صریح به اهل بیت (ع) و شیعه در قرآن کریم ارائه می‌کند، وجود معانی باطنی در قرآن از دیدگاه شیعه است. مؤلف به طور مختصر به این موضوع پرداخته و معتقد است که «قرآن شامل معانی باطنی است که بر مفسر لازم می‌آید که آن‌ها را کشف کند و این در طبیعت قرآن است که با سمبل‌ها و نشانه‌ها و رمز سخن بگوید. بر اساس این رهیافت تعجب آور نیست که چرا در قرآن به طور صریح به شیعه اشاره نشده است» (Jane, 2001, Vol 5: p. 596).

۲-۱-۳. محدود شدن معارف در قرآن به اصول عمومی و ارجاع به احادیث در جزئیات

دلیل سوم مؤلف در اثبات ادعای مذکور این است که «قرآن، اصول را آموزش می‌دهد، نه فروع و جزئیات را. به همین جهت باید توضیح فروع و جزئیات را از احادیث بازجست» (Jane, 2001, Vol 5: p. 596).

به همین دلیل دلیل عدم اشاره صریح به نام حضرت علی (ع) و فرزندان ایشان در قرآن، اقتضای طبیعی قرآن است که صرفاً به بیان اصول عمومی می‌پردازد؛ «قرآن، قواعد دینی و قانون‌های عمومی را بیان می‌کند و وارد جزئیات نمی‌شود و این امتیاز برای مفسر محفوظ است که این جزئیات را به کمک احادیث کشف کند» (Jane, 2001, Vol 5: p. 596).

وی در ادامه نمونه‌ای از احادیث تفسیر عیاشی را به عنوان شاهد دلیل سوم خود ارائه کرده است.

در پایان می‌توان گفت نگاه کلی نویسنده در این بخش با توجه به آنچه از صراحت برخی جملات وی استفاده می‌شود این است که یکی از مشکلات جدی مفسران شیعه، مسئله عدم اشاره صریح به اهل بیت (ع) و به طور کلی شیعه در قرآن است و لذا مفسران شیعه در طول تاریخ تلاش کرده‌اند با توجیهاات مختلف این اشکال را بر طرف کنند.

۲-۲. نقد دیدگاه مؤلف در مورد گرایش شیعه نسبت به قرآن

این مستشرق و قرآن پژوه غربی درصدد انعکاس آرای مسلمانان یا به طور ویژه شیعه در هر موضوع دینی و قرآنی است و انتظاری که می‌توان از او داشت، صرف «گزارشگری» است. از طرفی در مقاله حاضر که رویکرد شیعه در مواجهه با قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته، مؤلف تفاوت فرقه‌های شیعه را تبیین ننموده و تفکیکی بین نظرات فرقه‌های مختلف قائل نشده و هر یک از نظرات را که بعضاً برخاسته از فرقه‌های فرعی مثل اسماعیلیه، زیدیه و ... بوده است را به کل شیعه نسبت می‌دهد.

یکی دیگر از ضعف‌های مقاله مورد بحث، کم توجهی به آراء و منابع قرآنی شیعه امامیه است و این خود سبب اتهام به شیعه امامیه خواهد شد، چه این که در عصر کنونی تبادل اولیه از شیعه در بین عالمان علوم اسلامی، شیعه امامیه است ولی مؤلف در هنگام نسبت دادن مدعای خود، به طور شفاف به فرقه مورد نظر اشاره‌ای نکرده، بر خلاف موارد دیگر در مقاله که اشاره صریح به شیعه امامیه، زیدیه، اسماعیلیه و ... شده است و از طرف دیگر در نقل قول از شیعه امامیه به کتب اصلی عالمان این مکتب نیز رجوعی نداشته است. این روش علاوه بر این که اشکال روشی دارد، به نوعی ترفندی برای امساک از عرضه حقایق شیعه امامیه به مردم مغرب زمین است.

از این رو به نظر می‌رسد مؤلف با بیان اقوال فرقه‌های مختلف و جمع بندی غیرعلمی آن‌ها و نیز ذکر برخی اقوال شاذ که مورد قبول عموم علمای امامیه نیست، انصاف را رعایت نکرده و نظرات محرفی را به شیعه نسبت داده و قضاوت‌های خود را بر مبنای آن‌ها استوار ساخته است. از این نمونه اشکال‌ها در مقاله مذکور فراوان است که به عنوان مثال می‌توان به مسئله «اعتبار شرعی قرآن عثمانی» اشاره نمود که بار آشر معتقد است شیعه این اعتبار را انکار نموده است (Jane, 2001, Vol 5: p. 593).

حال آن که در این مورد منابع متقن متأخر شیعه امامیه خلاف این ادعا را اثبات می‌کنند. علامه طباطبایی از مفسران برجسته امامیه می‌فرماید: «حضرت علی (ع) خود، قرآن مجید را به ترتیب نزول جمع آوری کرده و به جماعت نشان داده بود اما مورد پذیرش واقع نشد و آن حضرت در جمع اول و دوم برای جمع آوری آیات قرآن شرکت داده نشد. با این حال هیچ گونه مقاومت و مخالفتی از خود نشان نداد و حتی در زمان خلافت خود نیز از مخالفت با آن دم نزد و تا زمانی که زنده بود آن مصحف را پذیرفت» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۱۰۸-۱۳۲).

همچنین دیگر امامان معصوم (ع) نیز هرگز در اعتبار قرآن مجید حتی به خواص خود حرفی نزده و پیوسته در بیانات خود استناد به آن جسته و شیعیان خود را امر به پیروی از قرائت‌های رایج مردم نمودند (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶؛ حجتی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵).

چنان که اشاره شد یکی از اشکالات مقاله مذکور ارائه تحلیل‌های غلط بر اساس گزاره‌های توصیفی تحریف شده است، حال آن که اساساً شأن مستشرقان با توجه به عدم آشنایی با روح اسلام، ارائه تحلیل نیست و حتی گزاره‌های توصیفی آن‌ها نیز محل تردید است. از جمله مواردی که مؤلف پا را فراتر از گزارشگری گذاشته و تأملات خود را بیان داشته است، مسئله دلایل عدم ارجاع صریح به شیعه در قرآن کریم است. وی معتقد است که میراث متقدم شیعه با ادعای تحریف قرآن و با تمسک جستن به آن، درصدد توجیه عدم ارجاع صریح به شیعه در قرآن کریم است. از این رو به شکل تفصیلی در تلاش است که استناداتی از شیعه مبنی بر وجود تحریف در قرآن را بیان کند اما باید دانست که این استنباط ناشی از عدم شناخت حکمت نزول قرآن و اسلوب متناسب با آن است.

اگر قرآن یک کتاب تاریخ یا مجموعه گفتارها و رهنمودهای یک رهبر و زمامدار مصلح جامعه برای راهنمایی مردم بود، نه تنها اسامی دشمنان باید در آن وجود داشته باشد، بلکه باید نام مؤمنان نقش آفرین و سرداران جنگاور و پیروز و نزدیکان پیامبر اکرم (ص) هم به مناسبت‌های گوناگون برده می‌شد؛ چنان که مجموعه گفتارهای دیگر زمامداران حق یا باطل هر کشور مشتمل بر انبوه اسامی نام آوران دوست و دشمن است.

ولی قرآن کریم، کتابی آسمانی است که برای راهنمایی بشریت در تمام مقاطع تاریخ تا آخرین روزهای حیات انسان‌ها نازل شده است و طبعاً انتظاری که از چنین کتابی وجود دارد، ارائه تعالیم و رهنمودهای کلی قابل انطباق بر همه اعصار است. حتی اگر دستورالعملی به بهانه یک شأن نزول و پدیده‌ای اجتماعی و به صورت آیه‌ای خاص نازل شود، می‌بایست به نحوی از قابلیت برداشت عمومی برخوردار باشد. با توجه به این حکمت و اسلوب کلی بودن معارف و مفاهیم آیات، ذکر نام دوستان و دشمنان جز در حد ضرورت هیچ لزومی ندارد، بلکه ذکر آن‌ها نزد یک قرآن شناس واقعی باید موجب شگفتی شود (زمانی، ۱۳۸۸، صص ۲۷۵-۲۷۶).

باید گفت که اهتمام فراوان مستشرقان به استفاده از ادعای تحریف در قرآن و حجم فراوان تحقیقات و تألیفات متعدد در این زمینه، امری غیر عادی و قابل تأمل به

نظر می‌رسد. مطالعه در پیشینه تاریخی تورات و اناجیل اربعه و حصول اطلاع از بحران آغازین جمع آوری عهدین و آگاهی از نابسامانی و بی‌اعتباری ضوابط گزینش متون فعلی، می‌تواند تا حدودی علت چنین نگاه‌هایی از سوی مستشرقان به قرآن را روشن سازد. چه این که پراکندگی مکتوبات اولیه عهدین آن قدر گسسته، درهم و بی‌سند بود که موجب شرمساری و سرافکندگی اربابان کلیسا و خاخام‌های یهودی در طول تاریخ شده است، تا جایی که تصمیم گرفتند که به طور کلی درباره پیشینه و تاریخ تدوین عهدین کتابی نوشته نشود و تحقیقی انجام نگیرد و در بین مردم منتشر نشود، زیرا در صورت اطلاع توده مردم مسیحی و یهودی از آن پیشینه، ذره‌ای اعتماد به عهدین و اربابان کلیسا در میان مردم باقی نخواهد ماند و همه تشکیلات و هویت این دو آیین مطرود خواهد شد (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴).

با این وجود لازم به ذکر است که در بین مستشرقان افراد یا گروه‌هایی هستند که ادعای تحریف قرآن را نپذیرفته‌اند؛ به عنوان مثال مستشرقان در شهر مونیخ آلمان قبل از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م) به جستجوی نسخه‌های فراوان چاپی و خطی قرآن کریم در سطح جهان پرداختند و برای جمع آوری و نگهداری آن‌ها «مرکز قرآن کریم» را بنیاد نهادند. آنان هزاران نسخه از کشورهای و شهرهای مختلف جهان گرد آورده و مورد بررسی قرار داده و در نهایت به این نتیجه قطعی رسیدند که متن تمام نسخه‌های این کتاب آسمانی در جهان یکسان است و اختلافی که نشانه وقوع تحریف و دستکاری بشر باشد، در آن وجود ندارد (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲).

بحث پیرامون تحریف و یا عدم تحریف قرآن کریم، از دیرباز توجه محدثان، اخباریان و مفسران شیعه و سنی، حتی علما و ادیان دیگر را به خود معطوف نموده است و هر گروه با استناد به دسته‌ای از روایات، در پی اثبات نظریه خود هستند.

علامه طباطبایی ذیل آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶) می‌فرماید: «تحریف کلام یا به تغییر جایگاه الفاظ، یا به تقدیم و تأخیر و یا به اقساط و زیاده است - همچنان که به تورات کنونی چنین نسبتی را می‌دهند - و یا به تفسیر غیرواقعی است از آنچه که در مورد حضرت موسی و سایر انبیاء (ع) مطرح کردند و یا تأویلی که قبل از آن در مورد حضرت عیسی گفتند و معتقدند که ایشان هنوز نیامده و

منتظر قدومش هستند. همچنین ممکن است مراد از تحریف کلام، استعمال قول در غیر از موارد استعمال باشد، چه این که بعد از جمله بالا، شاهد معطوف آن یعنی «وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» (نساء: ۴۶) هستیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۳).

در ادامه با ذکر مستندات، ادعای مؤلف مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن کریم نقد خواهد شد:

نظریه مشهور در میان دانشمندان و محققین شیعه، همان نظریه عدم تحریف است، بلکه این نظریه مورد اتفاق در میان آنان است و تنها افراد معدودی از محدثین شیعه و عده‌ای از علمای اهل سنت نظریه وقوع تحریف را پذیرفته‌اند (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱۸).

قبل از ذکر دلایل عدم تحریف، لازم است دلایل محدث نوری در رابطه با تحریف قرآن مورد بحث واقع شود. قرآن پژوه معاصر، آیت الله معرفت معتقد است که اخباریه و مخصوصاً پرچمدار شاخص آنان سید نعمت الله جزایری بر اساس اخبار پراکنده و نادر و افسانه‌های اساطیرگونه، نغمه تحریف را از نو زنده کرده است و کتاب وی «الانوار النعمانیة» و نیز رساله «منبع الحیات»، دو منبع اصلی قول به تحریف است که محدث نوری صاحب کتاب «فصل الخطاب» بر آن اعتماد کرده است (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

۲-۱-۲. دلایل محدث نوری مبنی بر تحریف قرآن

از دلایل دوازده‌گانه محدث نوری، یک مورد ناظر به طریق اهل سنت و دلایل دیگر از منابع تسنن است که البته به طور مختصر به ذکر پاسخ آن از جانب قرآن پژوهان شیعه اکتفا شده است.

۲-۱-۲-۱. وقوع حوادثی همچون حوادث امت‌های پیشین

محدث نوری با توجه به روایات اهل سنت و معدودی از احادیث شیعه قائل است که هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد که از جمله این رویدادها، تحریف کتاب آسمانی است.

آیت الله خویی در جواب می‌گوید: «اولاً این اخبار آحادند و افاده علم نمی‌کنند، ثانیاً اگر درست باشند، باید دالّ بر وقوع زیادت در قرآن باشد؛ چنانکه تحریف تورات و انجیل هم به زیادت بوده و بطلان این امر واضح است، ثالثاً بسیاری از وقایعی که در امم سابق رخ داده است، در امت اسلام رخ نداده مثل گوساله پرستی و سرگردانی چهل ساله و ...» (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۴۰).

سید جعفر مرتضی نیز معتقد است: «قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام است، ولی کتب پیشین اصلاً معجزه نبوده است، چه رسد که جاودانه باشند. لذا حفظ آن‌ها نیز بر خداوند واجب نبوده است» (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۵).

۲-۱-۲-۲. قرآن حضرت علی (ع) با قرآن فعلی اختلاف زیادی دارد

آیت الله خویی در جواب می‌گوید: «اگرچه چنین مصحفی و اضافاتی نسبت به قرآن وجود داشته، اما دلیلی در دست نیست که نشان بدهد آن زیادت جزء قرآن بوده است و واقعیت این است که آن زیادت، تفسیری بوده است» (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۴۵).

۳-۱-۲-۲. وجود مصحف اُبی بن کعب و تفاوت آن با مصحف عثمانی

بر خلاف انتظار محدث نوری، وجود مصحف اُبی بن کعب نه تنها باعث اعتبار مصحف او نمی‌شود، بلکه چون هم با مصحف عثمانی و هم مصاحف معتبر دیگر مانند مصحف امام علی (ع) و مصحف عبدالله بن مسعود اختلاف داشته، لذا اعتبار قابل استنادی ندارد (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۹؛ رامیار، ۱۳۶۲، صص ۳۴۲-۳۴۳).

در جواب این دلیل گفته شده که این امر بر خلاف انتظار محدث نوری، فقط باعث اعتبار مصحف او نمی‌گردد، بلکه چون با مصحف عثمانی و دیگر مصاحف معتبر مانند مصحف حضرت علی (ع) و مصحف ابن مسعود، اختلاف داشته‌اند، قابل استناد نیست (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۹).

۲-۱-۴. وجود اخبار بسیاری از اهل سنت که دلایلی صریح بر وقوع تغییر و نقصان در مصحف موجود دارد

قرآن پژوهان در جواب گفته‌اند: «احادیث نقص قرآن در میان اهل سنت بسیار است و اهل سنت برای اینکه قائل به تحریف قرآن و بی اعتباری کتب حدیث خود از جمله صحیحین نشوند، قائل به پدیده‌ای به نام نقص یا نسخ تلاوت شده‌اند که این نظریه کاملاً مردود است» (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۵).

چه این که نسخ تلاوت قسمتی از آیات قرآن و اسقاط آن از قرائت، عیناً همان تحریف و تنقیص قرآن است و همانطور که تحریف قرآن مورد قبول نیست، نسخ تلاوت نیز خالی از اشکال نیست. این نسخ نیز یا به وسیله پیامبر بوده و یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفتند که در حالت اول محتاج به دلیل قطعی است و با این روایات متزلزل نمی‌توان آن را اثبات نمود، زیرا به عقیده تمام دانشمندان، قرآن با خبر واحد قابل نسخ نیست و عده‌ای از آنان در کتب اصول و کتب دیگر بر این مطلب تصریح نموده‌اند.

علاوه بر این نسبت نسخ به خود پیامبر(ص) با مضمون روایات دیگری که می‌گویند: «اسقاط پاره‌ای از آیات بعد از پیامبر واقع شده است» مخالف است. در حالت دوم یعنی عقیده به نسخ تلاوت توسط حاکمان و حکومت‌های وقت نیز همان عقیده به تحریف قرآن است که هر کس به این معنا معتقد باشد، در واقع به تحریف قرآن معتقد است، بنابراین اکثر علمای اهل سنت که به نسخ تلاوت معتقدند، بدون توجه مسئله تحریف را پذیرفته‌اند (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۲۴).

۲-۲-۲. معتقدین به عدم تحریف قرآن

در نتیجه، این یک مغالطه‌ی آشکار است که صرفاً با اثر «فصل الخطاب» از حاجی نوری، نسبت تحریف را به همه علمای شیعه داده‌اند در حالی که عده زیادی از علما و دانشمندان بر این واقعیت و صیانت قرآن از تحریف، تصریح کرده‌اند که در ذیل تصریح برجسته‌ترین عالمان شیعه تاریخ بیان خواهد شد:

۱- ابن بابویه (شیخ صدوق)، (ت ۳۸۱ق) در رساله الاعتقادات، ص ۱۰۶.

- ۲- شیخ مفید (ت ۴۱۳ ق) در المسائل السروریه، ص ۷۸.
 - ۳- سید شریف مرتضی علم الهدی (ت ۴۳۶ ق) در الذخیره فی الکلام، ص ۳۶۱.
 - ۴- شیخ طوسی (ت ۴۶۰ ق) در التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.
 - ۵- شیخ طبرسی (ت ۵۴۸ ق) در مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۳.
 - ۶- ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ ق) در متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۷۷.
 - ۷- ابن طاووس (ت ۶۶۴ ق) در سعد السعود، صص ۱۴۴، ۱۹۲ و ۲۶۷.
 - ۸- محقق ثانی کرکی عاملی (ت ۹۴۰ ق) در التحقیق فی نفی التحریف، ص ۲۲.
 - ۹- محقق اردبیلی (ت ۹۹۳ ق) در مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، ج ۲، ص ۲۱۸.
 - ۱۰- شیخ بهایی (ت ۱۰۳۱ ق) نقل در آلاء الرحمن، ص ۲۶.
 - ۱۱- فیض کاشانی (ت ۱۰۹۰ ق) در تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶.
 - ۱۲- کاشف الغطاء (ت ۱۲۲۸ ق) در اصل شیعه و اصولها، ص ۱۳۳.
 - ۱۳- کاشف الغطاء (ت ۱۲۲۸ ق) در کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ص ۲۹۸.
 - ۱۴- محمد جواد بلاغی (ت ۱۳۵۲ ق) نقل در آلاء الرحمن، ص ۱۲۵.
 - ۱۵- سید محسن امین (ت ۱۳۷۱ ق) در اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴.
 - ۱۶- علامه طباطبایی (ت ۱۴۰۲ ق) در المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
- در دو کتاب «التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» اثر حجة الاسلام سید علی حسینی میلانی و «کذوبه تحریف القرآن» اثر رسول جعفریان در مجموع، نام و رأی بیش از پنجاه نفر از اعلام شیعه که صریحاً قائل به تحریف ناپذیری قرآن هستند، نقل شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۹۷؛ جعفریان، ۱۴۱۳، صص ۹۳-۹۷؛ حسینی میلانی، ۱۴۱۰، صص ۹-۲۸).

۲-۳. دیگر دلایل عدم تحریف قرآن

در ادامه دلایل قائلان به عدم تحریف از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است:

۲-۳-۱. آیات قرآن کریم

آیات قرآن نیز دال بر عدم تحریف این کتاب آسمانی می‌باشند که مشهورترین آن‌ها سه آیه است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّكْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)، «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۹)، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲).

علامه طباطبایی ذیل آیه اخیر می‌فرماید: «آمدن باطل به سوی قرآن، به این معنا است که باطل در آن راه پیدا کند، در این صورت یا بعضی از اجزای آن و یا همه‌اش از بین برود و باطل شود، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقّه آن غیر حقّه شود و یا بعضی از احکام و شرایع آن و توابع آن احکام از معارف اخلاقی و یا همه این موارد ذکر شده، لغو گردد به طوری که دیگر قابل عمل نشود و چنین چیزی محال است رخ دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۹).

در کتب تفسیری نیز به طور وسیع درباره این سه آیه بحث شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۹۷).

۲-۳-۲. احادیث

در روایات ائمه اطهار(ع)، شواهد متعددی مبنی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد. برای نمونه می‌توان به حدیث ثقلین، حدیث غدیر، احادیث عرض، احادیث وارده در ثواب قرائت سوره در نمازها و ... اشاره کرد (خویی، ۱۳۹۴ق، صص ۲۳۴ و ۲۴۶؛ معرفت، ۱۳۷۸، ص ۴۱).

علامه طباطبایی در ادامه به پنج دلیل روایی برای اثبات عدم وقوع تحریف اشاره می‌کنند: اولین دلیل روایی بر عدم وقوع تحریف در قرآن، اخبار فراوانی است که از رسول خدا(ص) از طریق شیعه و سنی نقل شده است، مبنی بر اینکه در هنگام بروز فتنه‌ها و برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید.

ایشان حدیث ثقلین را به عنوان دلیل روایی دیگر ذکر می‌کنند. این حدیث از طریق شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده که رسول خدا(ص) فرموده: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» (حرعاملی، ۱۳۸۷،

ج ۲۷، ص ۳۳؛ به درستی من در میان شما دو چیز گران قدر باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیت؛ مادامی که به آن دو تمسک جویند هرگز گمراه نخواهید شد. اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود، معنا نداشت پیامبر مردم را به کتابی تحریف شده ارجاع دهد و با این شدت تأکید کند که تا ابد هر وقت به آن دو تمسک جویند، گمراه نمی‌شوید.

دلیل روایی سوم، اخبار بسیاری است که از طریق رسول خدا و ائمه اطهار (ع) رسیده که دستور داده‌اند، اخبار و احادیث ایشان را به قرآن عرضه کنند و اگر کتاب الهی تحریف شده بود، معنایی برای این گونه اخبار وجود نداشت. البته برخی گفته‌اند مقصود از عرضه احادیث به قرآن، تنها در اخبار فقهی است که باید به آیات الاحکام عرضه شود و این دلیل بر این نیست که اصل قرآن تحریف نشده باشد. علامه طباطبایی این حرف را رد کرده و معتقد است دستور فوق مطلق است و اختصاص آن به اخبار فقهی، تخصیص بدون مخصص است.

دلیل روایی چهارم، روایاتی است که در آن‌ها خود ائمه (ع) آیات کریمه قرآن را در هر باب، درست مثل آیات قرآن موجود در عصر حاضر قرائت کرده‌اند. پنجمین دلیل روایی، روایاتی است که از امیرالمؤمنین (ع) و دیگر ائمه معصومین (ع) وارد شده مبنی بر این که قرآن موجود در دست مردم، همان قرآنی است که از ناحیه خداوند نازل شده و تنها از نظر ترتیب بعضی سوره‌ها یا آیات تفاوت دارد، آن هم سوره یا آیاتی که به هم خوردن ترتیب آن‌ها، اثری در اختلال معنای آن ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۱۰۸-۱۱۹). از این رو ادعای مؤلف مقاله تشیع و قرآن مبنی بر عدم اعتبار شرعی قرآن عثمانی نزد شیعه صحیح نیست.

۲-۳-۲. اجماع

دلیل سوم بر عدم تحریف قرآن، اجماع فریقین و نیز اجماع علمای شیعه از عصر ائمه (ع) تا امروز است. بزرگان شیعه از شیخ صدوق در قرن چهارم تا عصر کنونی از مجتهدان و مراجع بزرگ قایل به تحریف ناپذیری قرآن بوده‌اند که اسامی برخی از مهم‌ترین ایشان قبلاً ذکر شد.

۲-۳-۴. اعجاز قرآن

تحریف با معجزه بودن قرآن منافات دارد. معجزه بودن قرآن که به آن تحدی هم شده است، به شرط حفظ کلیت آن و این که تمامی آن قابل استناد به حق تعالی باشد، صحیح است و این امر جزء معتقدات مسلمانان است که قرآن، معجزه جاودانه الهی و نبوی است (معرفت، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۴۷).

۲-۳-۵. نماز شیعه امامیه

ائمه طاهرین (ع) و فقهای امامیه، قرائت یک سوره کامله بعد از فاتحه الكتاب در رکعت اول و دوم هر کدام از نمازهای پنج گانه روزانه را واجب می دانند و این حاکی از اعتقاد امامیه به عدم حذف شدن چیزی از قرآن است.

۲-۳-۶. ضرورت تواتر قرآن

شرط پذیرفتن قرآن، چه در کل و چه در بعض، متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکونات نیز باید متواتر باشد؛ یعنی جمهور مسلمین آن را دست به دست و سینه به سینه، به طور همگانی نقل کرده باشند. از این رو، آنچه در زمینه تحریف گفته اند که فلان کلمه یا جمله از قرآن بوده، چون با نقل آحاد روایت شده، قابل قبول نیست و طبق اصل «لزوم تواتر قرآن» مردود شمرده می شود و این اصل یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علما است و اساساً خبر واحد در مسائل اصولی و کلامی فاقد اعتبار می باشد و صرفاً در مسائل فرعی و عملی اعتبار دارد (معرفت، ۱۳۷۸، صص ۳۷ و ۳۸).

۲-۳-۷. اهتمام صحابه و پیامبر (ص) به حفظ و جمع قرآن

قران کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) و با اهتمام و اشراف همه جانبه ایشان به دست کاتبان وحی که تعداد آنان را بیش از چهل تن گفته اند، کتابت شده بود.

۲-۳-۸. مجموع بودن قرآن در عهد پیامبر(ص)

اگر چه کتابت قرآن در عهد پیامبر اکرم(ص) در قالب یک کتاب کامل نبود، ولی بزرگانی همچون حضرت علی(ع)، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و... برای خود نسخه‌ای از تمامت وحی قرآنی نوشته بودند. اگر چه نمی‌توان ادعا کرد که مجموع آیات قرآنی مدون بین الدفتین بوده است، ولی می‌توان گفت که در عهد پیامبر(ص) به صورت مجموعی وجود داشته است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۹).

۲-۲-۴. پاسخ محدثین مبنی بر وقوع نقصان و تغییر در قرآن

عده‌ای از محدثین شیعه و اهل سنت و حشویه معتقدند که نقصان و تغییر در قرآن واقع شده است. به طور کلی مهم‌ترین دلایل ایشان را می‌توان در سه بخش ارائه و مورد ارزیابی و نقد قرار داد:

۲-۲-۴-۱. وجود اخبار دال بر تغییر سور قرآنی

وجه نخست استدلال ایشان اخبار فراوانی است که از طریق شیعه و سنی بر سقوط بعضی از سوره‌ها یا تغییر و جابجایی آیات و جملات روایت شده است. علامه طباطبایی در سه قسمت جواب استدلال‌های ایشان را می‌دهد: «اولاً تمسک به اخبار - برای اثبات تحریف قرآن - مستلزم حجیت نبودن خود آن اخبار است؛ زیرا با تحریف شدن قرآن، دلیلی بر نبوت خاتم الانبیاء(ص) و به طریق اولی امامت امامان و حجیت اخبار ایشان وجود ندارد. ثانیاً سند بیشتر این اخبار ضعیف است. ثالثاً پاره‌ای از آن‌ها در دلالت قاصر می‌باشند؛ چه این که بسیاری از آن‌ها اگر آیه قرآن را آورده‌اند، از این جهت نیست که بگویند آیه این طور نازل نشده، بلکه برای تفسیر بوده است».

۲-۲-۴-۲. اعتبار عقلی

وجه دوم استدلال ایشان اعتبار عقلی است، به این بیان که عقل بعید می‌داند قرآنی به دست غیر معصوم جمع آوری شود و هیچ اشتباه در آن وجود نداشته باشد و کاملاً مطابق واقع از کار درآید.

پاسخ علامه به این دلیل این است: «این حرف خرافاتی بیش نیست، بلکه مطلب به عکس است؛ زیرا عقل، مخالفت نوشته شده را با واقعش ممکن می‌داند مگر اینکه قرینه‌ای بر موافقت آن‌ها وجود داشته باشد».

۲-۴-۳. جمع قرآن توسط امیرالمومنین(ع)

سومین وجه استدلال این محدثین، روایتی است از عامه و خاصه که علی(ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) از مردم کناره گیری کرد و بیرون نیامد تا آن که قرآن را جمع آوری نمود. آن گاه آن را به مردم ارائه داد و اعلام کرد، این قرآنی است که خداوند بر پیغمبرش نازل فرموده است ولی مردم، قرآن او را نپذیرفتند. حال اگر این صحیفه با اصل قرآن مطابقت داشت، دیگر سخن حضرت علی(ع) معنا نداشت.

علامه طباطبایی در مقام پاسخ به این استدلال معتقد است: «صرف جمع آوری قرآن کریم توسط حضرت علی(ع) و نپذیرفتن آن از جانب اصحاب رسول خدا(ص)، دلیل بر مخالفت آن با قرآن دیگران نبوده و بیش از این احتمال نمی‌رود که آن جناب قرآن را از نظر ترتیب سوره‌ها و یا آیه‌های یک سوره که به تدریج نازل شده است، مرتب کرده باشد. این امر با هیچ یک از حقایق دینی تعارض ندارد و اگر غیر این بود، یعنی واقعاً قرآن حضرت علی(ع)، حکمی از احکام دین خدا را شامل بود که از قرآن‌های دیگر افتاده بود، قطعاً ایشان به سادگی دست از قرآن بر نمی‌داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، صص ۱۰۸-۱۳۲).

۲-۳. اصول و روش‌های مفسران شیعه

بخش بعدی مقاله بارآشر تحت عنوان «اصول و روش‌های مفسران» به دنبال بیان اصول بنیادین سنت تفسیری شیعه است. در ادامه به چهار نمونه از اصولی که مؤلف سعی در بیان آن‌ها دارد اشاره شده است:

۲-۳-۱. تأکید شیعه بر تفسیر مأثور

«از جمله اصول بنیادین سنت تفسیر شیعه آن است که تفسیر قرآن منحصر به اهل بیت(ع) است». نویسنده در ادامه، احادیثی از تفسیر عیاشی جهت استناد سخن خود

بیان می‌کند که از جمله آن‌ها استناد به حدیث ثقلین است، حدیثی که در نقل‌های مختلفی ناظر به دو ثقل معرفی شده در حدیث، مصادیقی را ذکر کرده‌اند. مؤلف بعد از بیان این احادیث معتقد است که «مفسران اهل سنت، سنت نبوی را به عنوان ابزاری جهت تفسیر آیات قرآن لحاظ می‌کنند و در سنت شیعه، این اهل بیت پیامبر(ع) هستند که نقش مشابه را دارند؛ به عبارتی تنها از طریق وساطت ائمه(ع)، ظاهر و باطن معانی قرآنی بر مؤمنان آشکار شده است و باید گفت که در غیاب امام، وظیفه مفسرین رجوع به متن، حفظ احادیث و در دسترس قرار دادن آن‌ها برای مؤمنان محدود شده است» (Jane, 2001, Vol 5: p. 596).

۲-۳-۲. تأکید شیعه بر تمثیلات و رموز اشاره‌ای

«در میان شیعیان همچون سایر محافل دینی، کار کردن روی رمزهای اجتماعی، تمثیلات، گونه‌شناسی و تأمل روی کدهای رمزی، روش محبوبی در تفسیر قرآن گردید. البته نباید از نظر دور داشت که استفاده از چنین تکنیک‌هایی عواملی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به نگاه‌های برتر و نخبگانه اشاره کرد که به نوعی از این رمزهای مذهبی حمایت می‌کند تا از توده مردم پوشیده باشد.»

بعضی اوقات این تکنیک‌ها از یک نیاز وجودی گرفته می‌شود، همانند فرقه‌های شیعه که در طول تاریخ، ذیل حکومت‌های اهل سنت رشد کرده‌اند. علمای شیعه به نوعی راه خود را طی کردند که از یک طرف بستر فراهم آمدن آرزوی‌های ایشان مبنی بر توصیف مقاصد حقیقی را آماده کرده و از سوی دیگر مطمئن می‌شدند که توصیفات آن‌ها از چنین ایده‌هایی، خشم رقبای اهل سنت را بر می‌انگیزد» (Jane, 2001, Vol 5: p. 597).

در ادامه نویسنده ناظر به هر یک از موارد تمثیل، تفسیر کنایی، تفسیر گونه‌شناسانه و زبان رمزی، شواهد و احادیثی را از کتب فرقه‌های مختلف شیعه نقل می‌کند.

۳-۳-۲. تأکید شیعه بر قرائات مختلف

«یکی دیگر از ویژگی‌های رایج تفسیر شیعه متقدم (عمدتاً امامیه) استفاده از قرائات مختلف متن قرآن یا افزودن واژه‌هایی است که گمان حذف آن‌ها وجود داشته. البته

چنین تغییراتی مبتنی بر مخدوش بودن و غیر کامل بودن متن قرآن هستند. عالمان شیعه که این اعتقاد را دنبال می‌کنند بر این رأی هستند که در نهایت حضرت مهدی (ع) متن صحیح را آشکار می‌کند» (Jane, 2001, Vol5: p.599).

مواردی که وی از افزودن و به طور کلی تحریف قرآن توسط شیعه برمی‌شمارد عبارتند از: جایگزینی متنی رایج مانند «ائم» به جای «امّه»، وارد کردن الفاظ مشخصی که ادعا می‌شود در نسخه عثمانی از قرآن حذف شده است که به عنوان نمونه به حذف‌هایی همچون «فی علی» یا «آل محمد» یا «فی ولایة علی» و... اشاره می‌کند (Jane, 2001, Vol5: p.600).

به طور کلی نویسنده معتقد است که تفاوت بین قرائت‌های گوناگون و افزایش آن توسط مفسران، ریشه در ترمینولوژی (مجموعه اصطلاحات) دارد، لذا بر اساس چنین ردیه‌هایی بر متن اهل سنت، ممکن است چنین انتظار برود که شیعه این نسخه‌های تغییر یافته و افزایشات آن را به متن قرآن وارد کرده باشد یا حداقل وقتی که متن در مناسبت‌های مذهبی خوانده می‌شود، آن‌ها را به کار می‌برد. به هر حال در واقع تقریباً هیچ کاری توسط شیعه برای رسمی کردن قرائت‌های متعدد ایشان صورت نپذیرفته است. شیعه یک رفتار تضادگونه را در بحث قرائت دنبال می‌کند؛ از یک سو شیعیان اطمینان دارند که نسخه درست قرآن همان چیزی است که بین آن‌ها معروف است و از سوی دیگر نه تنها نسخه قدیمی رسمی را رد نمی‌کنند، بلکه در واقع آن را تأیید می‌کنند. این فشار و تناقض در میراث تفسیری شیعه که در آن قرائت شیعی مورد توجه است، منعکس می‌شود» (Jane, 2001, Vol5: p.601).

۲-۳-۴. تأکید شیعه بر ارزش عددی حروف

«آخرین اصلی که مؤلف در تفاسیر شیعه بیان می‌کند، ابتناء بر کلمات و حروف و محاسبه ارزش عددی حروف است». از این رو در ادامه شواهدی را از این موارد نقل می‌کند. از جمله در تفسیر سجستانی در ذیل سوره کوثر که با یک جابه‌جایی در بین کلمات و حروف تلاش کرده اصل وصایت و جانشینی شیعه را آشکار کند (Jane, 2001, Vol5: p.601).

۲-۴. نقد دیدگاه مؤلف در مورد «اصول و روش‌های مفسران شیعه»

نگارنده مقاله اگر چه پژوهش‌های زیادی را در رابطه با قرآن و تفسیر و فرقه‌های شیعه انجام داده است ولی در این نوشته حق مطلب را به درستی ادا نکرده است، چه این که در کنار بعضی از مطالب صوابی که نقل می‌کند، بعضاً ادعاهایی را ناظر به مفسران و قسمتی از مباحث قرآنی همچون قرائت مطرح می‌نماید که همخوانی لازم را ندارد و بسیار جای تأمل است. در ادامه تمرکز روی قسمت ناصواب مقاله بارآشور است که سعی شده به شکل مختصر به آن‌ها جواب داده شود.

۲-۴-۱. عدم تأکید شیعه بر تفسیر مأثور

مؤلف در ابتدای این بخش مدعی است که: «از جمله اصول بنیادین شیعه آن است که تفسیر قرآن منحصر برای اهل بیت(ع) است». در جایی دیگر بیان کرده است که: «مفسران شیعه معتقدند در غیاب امام عصر، وظیفه مفسرین متن به حفظ احادیث و در دسترس قرار دادن آن‌ها برای مؤمنان محدود شده است» (Jane, 2001, Vol5: p.596).

اگر چه قول مؤلف مبنی بر واسطه‌گری ائمه(ع) در آشکار شدن ظاهر و باطن قرآن بر مؤمنان صحیح است ولی به معنای این نخواهد بود که هیچ کسی قابلیت فهم و تفسیر قرآن را ندارد. متأسفانه ادعای مذکور که تلویحاً در مقاله اشاره شده است، متناسب با این خوانش مفسر، صرفاً وظیفه حفظ احادیث را بر عهده خواهد داشت. البته میزان گستره پژوهش مؤلف در تفسیر، به ویژه تفسیر شیعه امامیه جای بسی تعجب دارد، چه این که کم‌ترین رجوع به جریان تاریخ تفسیر شیعه این قول را انکار خواهد کرد و تلاش حداکثری مفسران شیعه در طول قرون متمادی در سبک‌های مختلف در تفسیر قرآن اعم از تفسیر مأثور، تفسیر کلامی، تفسیر اجتهادی، تفسیر علمی و... بهترین دلیل بر آن خواهد بود.

از سوی دیگر، از قرآن هم نمی‌توان استشهادی برای سخن حاضر به دست آورد، زیرا در موارد متعدد دعوت این صحیفه الهی را به تفکر و تعقل و تدبر می‌توان دید که زمینه و بستر را برای فهم و تفسیر قرآن فراهم می‌کند. مفسران شیعه نیز هیچ ادعایی

مبنی بر فهم تمامی آیات ندارند و قطعاً تنها مخاطبی که می‌تواند ظاهر و باطن آیات را به‌تمامه درک کند، وجود حضرات معصومین(ع) هستند.

۲-۴-۲. عدم تأکید شیعه بر قرائات مختلف

نقد دوم ناظر به ادعای مؤلف نسبت به مسئله قرائت و به تبع تحریف قرآن توسط مفسران شیعه است. بیشتر در خصوص مسئله تحریف در قرآن بحث مفصلی ارائه شد، اما درباره مسئله قرائت و مدعای مؤلف مبنی بر استفاده از قرائات مختلف متن قرآن و این که شیعه برای رسمی کردن قرائت‌های متعددشان هیچ اقدامی انجام نداده‌اند، در ادامه نقدهایی ارائه خواهد شد.

یکی از افتخارات مسلمانان آن است که کتاب آسمانی آنان در سرتاسر جهان کنونی یکنواخت است و مسلمانان اختلاف نظری درباره آن ندارند، زیرا متن فعلی و رایج قرآن کریم بر اساس روایت حفص از قرائت عاصم است که مورد اتفاق و اجماع شیعیان و اهل سنت است. تنها اختلافی که در این جهت میان مسلمانان وجود دارد، در برخی از کشورهای آفریقایی است که گاهی نسخه قرائت «قالون»، «ورش» و «عمروی» استفاده می‌شود، اما لازم به یادآوری است که متن اصلی آن‌ها با متن قرآن رایج یکسان است و فقط در لهجه و تلفظ و اعراب برخی از حروف اختلاف اندکی دارند.

این اتفاق نظر نسبت به قرائت قرآن کریم پدیده متعلق به قرون اخیر نیست بلکه حدود هزار سال است که از دوران ابن مجاهد، عالمان اسلامی قرائت عاصم را که یکی از «قرائات هفتگانه» است محترم می‌شمارند و روشن است که قرائت عاصم نیز برگرفته از «ابوالاسود دوئلی»، شاگرد «علی ابن ابی طالب(ع)» بوده است (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹).

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تلاش‌هایی نیز از جانب برخی مستشرقان برای جستجوی نسخه‌های کهن و مخالف نسخه‌های رایج قرآن کریم انجام گرفته، اما هر قدر که نسخه‌های بیشتری پیدا کرده‌اند بر اطمینان آنان نسبت به اصالت متن و نسخه رایج قرآن افزوده شده است.

قبل از هر چیز باید بحثی ناظر به ماهیت اختلاف قرائت انجام شود. مستشرقان ضمن این که خام بودن خط عربی در صدر اسلام و نداشتن نقطه و اعراب را عمده‌ترین زمینه پیدایش اختلاف قرائت‌ها می‌دانند، سعی کرده‌اند که عامل اصلی اقدام قاریان را به اختلاف قرائت در این زمینه، اعمال سلیقه و رأی و استدلال‌های عقلی هر یک از قرآء معرفی کنند.

البته اگرچه نقش اجمالی اعمال سلیقه قاریان در پیدایش تعدد قرائت‌ها انکار نمی‌شود، اما نباید به عنوان مهم‌ترین عامل محسوب گردد، زیرا دأب و خصلت قاریان بزرگ قرآن تبعیت محض از روایت و کیفیت قرائتی است که استادانشان به طور مستند توسط استادان و قاریان قبل از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کرده‌اند. و مستند بودن قرائت را به روایت پیامبر اکرم(ص) یکی از شرایط صحت و جواز قرائت می‌دانستند (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱).

«ابن جزری» در کتاب «النشر فی القرائات العشر» می‌نویسد: «هر قرائتی که دارای سه شرط باشد، قرائت صحیح نامیده می‌شود. آن شرایط عبارتند از: موافق قواعد ادبیات عرب باشد، با یکی از مصاحف عثمانی مطابق باشد، صحیح‌السند از صحابه و پیامبر اکرم(ص) نقل شده باشد» (ابن الجزری، بی تا، ج ۱، ص ۹).

«مکی» و «ابن جزری» قرائت‌های قرآن را به سه نوع تقسیم کرده‌اند و نوع سوم آن را قرائتی دانسته‌اند که از پیامبر اکرم(ص) نقل نشده باشد، گرچه موافق قواعد عربی و رسم الخط قرآن باشد (ابن جنی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵).

اصولاً عالمان دانش قرائت در تمام مقاطع تاریخ مصمم بوده‌اند که اگر قرائتی بدون استناد به قرائت پیامبر اکرم(ص) و کاتبان وحی و اصحاب خاص آن حضرت باشد، مردود دانسته و جزء «قرائات معتبر قرآن کریم» قرار ندهند. لذا ابن مجاهد که طراح «قرائات سبعة» در تاریخ است، خود در مقدمه کتابش به گزارش اسناد اتصال هر یک از قرائت‌های هفتگانه به پیامبر اکرم(ص) می‌پردازد.

مثلاً راجع به سند قرائت «عاصم» می‌نویسد: «ابوبکر ابن عیاش نقل کرد که عاصم برای من چنین گفت: من حتی یک حرف از این قرائت را از هیچ کس جز «ابوعبد الرحمن سلمی» فرا نگرفتم و او هم همین قرائت را برای علی(ع) خوانده و آن حضرت

تأیید کرده است. علاوه بر این که هرگاه از نزد ابو عبدالرحمن سلمی می‌آمدم، همان قرائت فراگرفته را به «زرّ ابن حُبیش» عرضه می‌کردم، زیرا او نیز قرائت کامل قرآن را از عبدالله ابن مسعود فراگرفته بود و او هم آن را تأیید می‌کرد».

روشن است که علی ابن ابی طالب(ع) از آغاز بعثت تا رحلت پیامبر اکرم(ص)، کاتب وحی و شاگرد و همدم آن حضرت بوده و دقیقاً قرائت آن حضرت را فراگرفته و تعلیم می‌داده است.

ابن مجاهد درباره اتصال سند قرائت «ابن عمرو ابن علاء» به پیامبر اکرم(ص) نیز می‌نویسد: «ابو عمرو قرائت خاص قرآن را نزد «مجاهد» فراگرفت، و «مجاهد» آن را نزد «ابن عباس» آموخته، و ابن عباس همان قرائت را نزد «أبی ابن کعب» تعلیم یافته، و «أبی ابن کعب» هم آن قرائت را از رسول خدا(ص) یاد گرفته است» (ابن مجاهد به نقل از زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲).

حضرت علی(ع) این دستورالعمل را به عنوان بخشنامه رسول خدا به همگان اعلام کرد که: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا عَلَّمْتُمْ»: پیامبر اکرم(ص) به شما فرمان می‌دهد که قرآن را همان گونه که تعلیم شده‌اید، قرائت کنید (ابن مجاهد به نقل از زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳).

لذا چنین نبوده که اگر یک قاری برای خود رأی و سلیقه دیگری داشت و قرائت دیگری را حتی با دلایل بهتر می‌پسندید به خود اجازه دهد که قرائت مأثوره و مستند از پیامبر اکرم(ص) را رها کند و به ابتکار قرائت جدید بپردازد.

ابو عمرو که از قاریان هفتگانه مشهور است، مرتب می‌گفت: «اگر مکلف به تبعیت از قرائت قاریان پیشین نبودم و اختیار تغییر داشتم، قطعاً فلان حرف و فلان حرف را از قرآن به گونه‌ای دیگر قرائت می‌کردم» (ابن مجاهد به نقل از زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳).

منشأ پیدایش اختلاف قرائت‌ها از موضوعات مهم علوم قرآنی است که شایسته بحث و بررسی تاریخی می‌باشد. البته اهل سنت با شیعیان در این موضوع اختلاف نظر دارند، زیرا اهل سنت معتقدند که تمام قرائت‌های هفتگانه بلکه بیشتر قرائت‌های دیگر منسوب به پیامبر اکرم(ص) است و آن حضرت آن قرائت‌ها را به نحوی تأیید فرموده

است؛ یعنی یا خودش چند قرائت را تلاوت کرده و یا قرائت‌های متفاوت دیگران را تأیید نموده است.

گرچه برخی از این قرائت‌ها به صورت متواتر و برخی به صورت اخبار آحاد به ما رسیده است، اما شیعیان امامیه معتقدند که قرآن فقط به یک صورت توسط آن حضرت قرائت شده است و آن بزرگوار جز همان یک قرائت را تأیید نفرموده است، زیرا قرآن با یک قرائت نازل شده است (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷).

تمام روایاتی که بر نزول قرآن بر هفت حرف یا هفت قرائت دلالت دارند، از طریق راویان اهل سنت در کتاب‌های روایی آنان نقل شده و شیعیان به آن معتقد نیستند (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۹۳).

اهل بیت (ع) تصریح کرده‌اند که قرآن با یک قرائت بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و تنوع و تکرار قرائت‌ها از ناحیه مسلمانان بر آن افزوده شده است که برای نمونه به یکی از آنان اشاره خواهد شد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۹۳).

بنابر نظریه شیعیان، اختلاف قرائت‌ها توسط صحابه و تابعین و نسل‌های بعدی پدیدار شده است. البته این که چه عواملی موجب اقدام آنان به قرائت‌های متعدد گردید و منشأ آن‌ها شد، سؤالی است که یافتن پاسخ آن نیازمند تحقیق تاریخی است و در تاریخ عوامل متعددی ذکر شده است.

شاید مؤثرترین عامل پیدایش اختلاف قرائت‌ها، اختلاف لهجه‌های قبایل عرب در صدر اسلام بوده است، زیرا هر یک از قاریان از قبیله‌ای بوده‌اند که به لهجه همان قبیله سخن می‌گفتند و یا آن که تحت تأثیر فرهنگ و لهجه یک قبیله بزرگ بوده‌اند. طبیعی است کسی که دارای لهجه‌ای غلیظ است، هنگام نقل کلمات و عبارت‌های دیگران نیز متأثر از همان لهجه خود می‌باشد. اقوام و قبایل متعدد عرب هر کدام دارای لهجه‌های خاص خود بوده‌اند مانند قبایل قحطانی و عدنانی (زمانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۹).

همه این قبایل عرب زبان، اسلام را پذیرفتند و وارد امت اسلامی شده و به قرائت قرآن پرداختند. طبیعی است که آیات شریفه قرآن که متن واحد داشت، توسط قاریان این قبایل به لهجه‌های گوناگون قرائت می‌شد و تعدد قرائت‌ها را در پی داشت. در

نتیجه اختلاف قرائت‌ها طبق نظر شیعه، ناشی از تعدد نزول وحی یا تعداد قرائت پیامبر اکرم(ص) نیست. در این زمینه می‌توان به بساطت و خامی خط عربی در عصر بعثت و قابلیت تطبیق برخی حروف با چند حرف و عدم وجود نقطه، علائم، اعراب، حذف «الف ممدوده» در خط کوفی را نام برد که زمینه‌ای شدند تا عواملی مانند اختلاف لهجه‌ها و احیاناً رأی و استدلال‌ها و استحسانات عقلی و ادبی برخی قاریان موجب قرائت‌های متعدد و متفاوت گردد.

۲-۴-۳. عدم تأکید شیعه بر تمثیلات و رموز اشاره‌ای

نقد سوم ناظر به ادعایی است که مؤلف از تفاسیر شیعی دارد، مبنی بر این‌که این تفاسیر به تعصب افراطی ضد اهل سنت شناخته می‌شوند. او می‌گوید: «بسیاری از آیات قرآنی که معنای ظاهری آن دلالت ضمنی یا اشاره‌ای عمومی و مبهم به بدی و بدکاران دارد، بر اساس تفسیر کنایی یا گونه‌شناسانه به شخصیت‌های درخشان اهل سنت تاریخ اسلام باز می‌گردد. برای نمونه می‌توان به اصطلاحات منفی قرآن مثل بغی، فحشا، فجار و... اشاره کرد» (Jane, 2001, Vol5: p.597).

اشتباه بارز مؤلف مقاله، تمرکز روی تفاسیر روایی و استناد به بعضی از احادیثی است که جای تأمل و بررسی روایی و فقه الحدیثی دارد و بر عکس نسبتی که به مفسران شیعه می‌دهد، هیچ رجوعی به دیگر مفسران شیعه از جمله تفاسیر کلامی، فلسفی، عرفانی، قرآن به قرآن و... نمی‌دهد؛ از این رو از اعتبار سخن ایشان کاسته می‌شود. بدتر از آن استناد حداکثری به مقالات مستشرقان دیگر است در حالی که اقتضای مدعای حاضر، استناد به منابع اصیل و دست اول شیعه است.

البته این را نباید از نظر دور داشت که در مواجهه اولیه با مقاله می‌توان به این مسئله اذعان نمود که مؤلف به شدت اختلافات بین فرقه‌های شیعه و سنی را دامن زده است و تلاش کرده با درآمیختن حق و باطل، سخن خود را به کرسی بنشاند و به مخاطب خود این مسئله را بقبولاند که فرقه‌های شیعه و سنی با یکدیگر اختلاف دارند.

۲-۴-۴. اشتباه در انتساب فرقه دروزیه به شیعه

نقد چهارم ناظر به نسبت دادن فرقه ضالّه «دروزیه» به عنوان یکی از فرق شیعه است. مؤلف در مقاله خود این فرقه را در کنار نصیریّه یاد می‌کند و هر دو را از فرقه‌های شیعه قلمداد کرده است؛ در حالی که کم‌ترین جستجو در منابع متأخر از فرهنگ‌های فرقه شناسی کافی بود که خلاصه‌ای از افکار این فرقه ضالّه را نمایان کند. نام این فرقه از کلمه «درزی» به معنی خیاط مؤسس آن طایفه گرفته شده است. او در سال ۴۰۸ ق به مصر رفت و با «حمزة ابن علی زوزنی» که ظاهراً ایرانی الاصل و از مقربان «الحاکم بامر الله» خلیفه فاطمی بوده، طرح دوستی ریخت و به یاری او به دربار راه یافت و مذهبی به نام «مذهب توحید» به همیاری مؤذنی به نام «علی ابن احمد حبال» پدید آورد و می‌کوشید که از حمزة ابن علی سعایت کرده و به جای او بنشیند ولی توفیق نیافت.

«درزی» نخستین کسی است که قائل به الوهیت «الحاکم بامر الله» خلیفه فاطمی شد و می‌گفت که: «عقل کلی در آدم ابوالبشر حلول کرد و به صورت او تجسد یافت و از وی به دیگر انبیاء انتقال می‌یابد تا به حضرت محمد(ص) و خلفای فاطمی برسد». دروزیه معتقدند «منصور ابن العزیز بالله ابن المعز لدین الله فاطمی» ملقب به الحاکم بامر الله، ششمین خلیفه فاطمی، صورت ناسوتی خداوند است و او ندای واحد و فرد و صمد و منزّه از ازواج و عدد است. و شخص موحد یعنی دروزی چاره‌ای جز اطاعت از مولای جلیل الذکر خود ندارد و نباید که در عبادت او کسی را با او شریک بداند و باید جسم و روح و فرزند خود را تسلیم او کند و به همه احکام او خوشنود و راضی باشد.

موحد دروزی کسی است که اقرار کند در آسمان و زمین جز او خدایی نیست. مقدسات دینی نیز در نزد ایشان پنج مورد است:

۱. «عقل کلی» و آن علة العلل است که او را امام اعظم «حمزة ابن علی ابن احمد زوزنی درزی»، هادی المستجیبین و قائم الزمان و آدم حقیقی در دور کنونی خواند.

۲. «نفس کلیه» و او کسی است که دانش و علم را از امام اعظم می مکد و ادریس زمان و اخنوخ اوان و هرمس الهرامسه و شیخ برگزیده است که همان «ابو ابراهیم اسماعیل ابن محمد ابن حامد تمیمی»، صهر (داماد) یا پدرزن حمزة ابن علی می باشد.

۳. سفیر قدرت و شیخ رضی و فخر الموحدین و بشیر المؤمنین و عماد المستجیبین «ابو عبدالله محمد ابن وهب قرشی» است.

۴. جناح الایمن، (بال سمت راست) نظام المستجیبین و عزالموحدین ابوالخیر «سلامة ابن عبدالوهاب سامری» باشد.

۵. جناح الایسر، (بال سمت چپ) الشیخ المقتنی، لسان المؤمنین و سند الموحدین، بهاء الدین «ابوالحسن علی ابن احمد سموقی» مشهور به الضیف است.

اینان جامعه خود را در بین مسلمانان از مسلمین و در بین نصاری از نصاری می شمارند و اماکن معینی برای عبادت ندارند، بزرگان خود را «عقال» و عوام را «جهال» نامند و تنها عقال حق دارند که در جلسات دینی شرکت کنند و این جلسات در شب جمعه منعقد می شود و از آن به کلمه «خلوت» تعبیر می نمایند. سنت «چند زنی» در بین ایشان رایج است و گاهی با خواهر خود نیز ازدواج می کنند و اکنون نیز در طوایف حاضر در لبنان و ماورای لبنان و دمشق و جبل خوران زندگی می کنند (مشکور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۱۹۲).

۲-۴-۵. عدم رعایت تناسب میان مذهب شیعه با دیگر فرق امامیه

نقد پنجم که به نوعی ناظر به کل مقاله است، مسئله عدم رعایت وزن مذهب شیعه امامیه نسبت به فرقه های دیگر شیعه است، چه این که مؤلف از سویی نام شیعه را در سراسر این مقاله یاد کرده است و حرف های متعدد و در عین حال عجیبی را به ایشان نسبت می دهد، لکن از سوی دیگر انصاف علمی را به خرج نداده و حق شیعه اثنی عشری را نسبت به دیگر فرقه های تشیع که هم اعتبار کمتر و هم شهرت پایین تری دارند به خوبی ادا نکرده است و حتی در مواردی هم که از شیعه یاد می کند، چه به شکل صریح و چه غیر مستقیم در تلاش است که آن را در تقابل با اهل سنت قرار دهد و بر طبل اختلاف و افتراق بزند و ذهن مخاطب را مخدوش کند، زیرا همیشه در این

تقابل‌ها، این شیعه اثنی عشری است که تعصب افراطی و حساسیت زیادی نسبت به گروه مخالف خود یعنی اهل سنت دارد.

۳. نقد منابع مقاله

۳-۱. معتبر نبودن منابع مقاله

میزان ارزش علمی هر مقاله و کتاب به چند عامل بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها میزان مستند بودن مطالب به مآخذ و منابع معتبر اولیه موضوع مربوطه است، چنان که تحقیق و قلم زدن پیرامون معارف و اندیشه‌های پیروان یک دین قطعاً باید متکی بر کتاب‌های معتبر و پذیرفته شده پیروان آن دین باشد. متأسفانه این مقاله، نظرات مهم را مستند به کتاب‌ها و آثار مستشرقان غربی نموده است و با این وصف مقاله مذکور را نمی‌توان «تحقیق علمی» نامید، بلکه صرفاً گزارشی از منابع دست چندم و غیر معتبر است.

پیش‌تر به موضوع انکار اعتبار شرعی قرآن عثمانی به عنوان یک نمونه اشاره شد که مؤلف به مقاله «قرآن» در دایرةالمعارف قرآن (لیدن) ارجاع داده است. همچنین ارجاعاتی نیز به مقالات «سیاست و قرآن»، «تنزیل و وحی»، «قرآن و حدیث» صورت گرفته است.

۳-۲. اعتماد نمودن به منابع ضعیف

از طرف دیگر مهم‌ترین مستند نویسنده در اثبات ادعایش مبنی بر تحریف قرآن از دیدگاه شیعه، تفسیر مأثور عیاشی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) و کتاب فصل الخطاب محدث نوری محدود می‌شود که البته برای فردی مثل ایشان به عنوان یک محقق امری ناصواب است، چه این که بهتر بود نظرات فرقه‌های مختلف را به تفکیک مشخص می‌کرد و در مورد شیعه امامیه هم حق مطلب را ادا می‌کرد.

در یک نگاه بیرونی و در مواجهه اولیه با اسلام، تبادر اولیه این است که شیعه صرفاً تفاسیر روایی دارد و نویسنده به واسطه این رویه، دیگر حقایق موجود در کتب عالمان شیعه امامی را در حاشیه قرار داده است. علاوه بر این در مورد روایات مورد

استفاده از تفسیر عیاشی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) نیز تأملات سندی و دلالی صورت نگرفته است.

۳-۳. عدم احاطه مؤلف به موضوع مقاله

یک نویسنده در صورتی می‌تواند مقاله‌ای عالمانه بنگارد که هم اطلاعات جامعی درباره آن موضوع داشته باشد و هم اکثر منابع مهم در آن موضوع را مطالعه کرده باشد، اما یک مستشرق معمولاً به دلیل مسلمان نبودن و عدم حضور در فضای فرهنگ اسلامی، فاقد شرط اول است. به علاوه کتابخانه‌های کشورهای اسلامی اروپا دارای همه منابع مهم درباره هر موضوع اسلامی و قرآنی به اندازه کتابخانه‌های کشورهای اسلامی نیست. اکنون اگر یک مستشرق با وجود این دو محدودیت قهری، خودش نیز جستجو و تتبع کامل را درباره همه مآخذ و منابع مهم موجود در کتابخانه‌های مورد دسترسی نداشته باشد و به مطالعه برخی از آن‌ها قناعت کند، حتماً مقاله‌ای غیر علمی خواهد داشت. البته ضعیف بودن مقاله حاضر را می‌توان در عدم رجوع و ذکر منابع دست اول و متقدم در موضوع موردنظر مشاهده کرد.

۳-۴. تلاش برای بزرگ‌نمایی و تهمت زدن

در مورد کتاب «فصل الخطاب» نیز جواب لازم سابقاً داده شد اما بزرگ‌نمایی نقاط ضعف کتاب‌های شیعه و نسبت دادن آن‌ها به کل شیعیان به نوعی نشانه تعهدی آگاهانه در ایجاد شبهه و وارد کردن تهمت بر اسلام یا مسلمانان است. بدیهی است که کتاب‌های تألیف شده عالمان هر مذهب ممکن است دارای برخی نظرات شاذ و اختصاصی خود نویسندگان آن کتاب‌ها باشد، زیرا هر نویسنده‌ای حق دارد برداشت و استنباط و رأی شخصی خویش را درباره هر موضوع دینی در کتاب خویش ارائه دهد، اما منطقی نیست که هر نظر و رأی ارائه شده در کتاب‌های مزبور را به اصل مذهب آن نسبت داد، زیرا که این گونه نسبت‌ها از عدم تحقیق و انصاف و بی‌طرفی دور و نوعی فریب کاری و تحریف است.

این دقت و احتیاط آن‌گاه برای یک محقق گزارشگر ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که با یک کتاب (جامع احادیث) مواجه شود. در این صورت نه تنها نمی‌توان مضمون هر یک از آن احادیث را به آن مذهب مربوطه نسبت داد، بلکه نمی‌توان آن را حتی به اعتقاد خود نویسنده آن کتاب مربوط دانست، زیرا چه بسیار محدثانی که درصدد جمع آوری کل احادیث مربوط به موضوعات مورد نظر بوده و احادیث موافق و مخالف و صحیح و ضعیف را جهت استفاده و مراجعه محققان و حدیث شناسان گردآوری کردند تا از معرض تلف و نابودی نجات یابند و محققان بعدی به نقادی آن‌ها بپردازند. اکنون اگر گزارشگری خارجی با وقوف به این نکته، برای معرفی عقاید یک مذهب به صرف اظهارات و احادیث نقل شده در کتاب‌های برخی از عالمان آن‌ها بسنده کند، بلکه پا را فراتر گذاشته و فقط به گزینش احادیث مشتمل بر محتوای غلط و نقاط ضعف بپردازد، چه انگیزه‌ای جز غرض ورزی و کینه توزی و تخریب چهره علمی آن مذهب می‌تواند داشته باشد؟

۳-۵. عدم مراجعه به منابع معتبر شیعه

راجع به موضوع جمع قرآن و تحریف آن باید دانست که اگر چه تعداد اندکی از عالمان «شیعه امامیه» و «اهل سنت» به تحریف و حذف آیاتی از قرآن معتقد شده‌اند، اما این نظریه به شدت از سوی اکثریت قاطع عالمان دینی فریقین رد شده و مهر بطلان بر آن زده‌اند. نظر همه مذاهب اسلامی به ویژه معاصران شیعه و سنی آن است که هیچ گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است. مراجعه به کتاب‌های مشهور معتبر عالمان شیعه می‌تواند برای یک محقق منصف و بی‌غرض کافی باشد. با وجود این کتاب‌ها، نویسنده محترم و مستشرق قرآن پژوه شایسته بود به این کتاب‌ها مراجعه می‌کرد و نظرات موجود در آن‌ها را به شیعه نسبت می‌داد تا صداقت خود را در گزارشگری نشان دهد. نهایت اینکه با وجود این که مؤلف در قسمت سوم مقاله و همچنین در بخش منابع از مهم‌ترین منابع شیعه امامیه یاد کرده و آن‌ها را معرفی نموده است ولی تلاشی جهت استفاده و استناد به مطالب این کتب ندارند و دقیقاً همین باعث کج‌روی‌ها و اتهام به شیعه امامیه گردیده است.

نتیجه گیری

با توجه به نقل قول‌های صورت گرفته از مقاله «قرآن و تشیع» روشن است که مطالب مطرح شده توسط مؤلف که در دو محور دیدگاه شیعه نسبت به قرآن و نیز اصول مفسران شیعه ارائه شده، با توجه به عدم مراجعه وی به منابع اصیل شیعی، خلاف اعتقادات مشهور شیعه است.

وی در این مقاله با مبنا قرار دادن اصل تحریف قرآن از دیدگاه شیعه و استناد به برخی تفاسیر روایی که محل تأمل و بررسی است و نیز تمسک به نظرات شاذی که توسط برخی علمای شیعه مطرح شده، دیدگاه شیعه نسبت به قرآن را مورد تحریف قرار داده، ادعاهای باطلی را بدان مستند نموده است، حال آن که صیانت قرآن از تحریف در میان علمای شیعه از شهرت محققه برخوردار است و با اثبات صیانت قرآن از تحریف که تفصیل دلایل آن در متن آمده است، اساس ادعاهای واهی بارآشر ابطال می‌گردد.

لذا قطعاً مؤلف در تحقیق خود برای نگارش مقاله مورد بحث یا دچار اشکالات روشی است که از یک محقق با سابقه مطالعات قرآنی این امر بعید است یا دچار غرض‌ورزی نسبت به شیعه است. در مجموع و در یک نگاه کلی باید اذعان داشت متأسفانه دیدگاه‌های حقیقی شیعه پیرامون قرآن در مقاله «قرآن و تشیع» منعکس نشده و به شیعه در این مقاله اجحاف شده است.

یادداشت‌ها

1. SHISM AND THE QURAN
2. MEIR M. BAR-ASHER
3. The Hebrew University of Jerusalem
4. A new edition of Shukuk `ala Jalinus (Doubts Concerning Galen) of the physician and philosopher Abu Bakr al-Razi
5. Dr. F.W. Zimmermann
6. A critical edition of "Kitab al-Ma`arif" and "Kitab al-Masa'il" by Abu Sa'id Maymun b. al-Qasim al-Tabarani (an 11th-century Nusayri)

Scholar)

7. Dr. Aryeh Kofsky
8. A Word Fitly Spoken: Studies in Mediaeval Exegesis of the Hebrew Bible and the Qur'an Presented to Haggai Ben-Shammai
9. Outlines of early Isma'ili-Fatimi Qur'an exegesis
10. Dogma and ritual in Kitab al-Marif`by the Nusayri Theologian Abu Sa'id Maymun b. al-Qasim al-Tabarani
11. Encyclopaedia of the Qur'an Liden
12. Hidden and Hidden
13. Vestigues islamiques dans le parler udeo-arabe du Maroc
14. The Iranian component of the Nusayri religion
15. The Nusayri-Alawi Religion: An Enquiry into Its Theology and Liturgy. (Jerusalem Studies in Religion and Culture Series)
16. The Quran commentary ascribed to the Imam Hasan al-Askari
17. A Druze-Nusayri debate in the 'Epistles of Wisdom
18. Scripture and Exegesis in Early Shiism
19. Nusayrism

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، الاعتقادات، ترجمه سید محمد علی بن سید محمد الحسنی، قم: انتشارات علمیه الاسلامیه.
- ابن الجزری، محمد بن محمد (بی تا)، النشر فی القراءات العشر، به تصحیح علی محمد الضباع، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ابن جنی، عثمان (۱۴۱۹ق)، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۳ق)، سعد السعود، قم: منشورات الرضی.
- بلاغی، محمد جواد (بی تا)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه الوجدانی.
- جعفریان، رسول (۱۴۱۳ق)، اكدویة تحریف القرآن بین الشیعه و السنة، قم: سلمان الفارسی.

- حجتي، محمد باقر (۱۳۸۵)، پژوهشی در تاريخ قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۷)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى.
- حسينی ميلانی، سيد علی (۱۴۱۰ق)، التحقيق في نفي التحريف القرآن الشريف، قم: دارالقرآن الكريم.
- خرمشاھی، بهاءالدين (۱۳۷۷ش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، قم: انتشارات دوستان و ناهيد، چاپ اول.
- خويی، ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البيان في تفسير القرآن، قم: المطبعة العلمية، الطبعة الثالثة.
- راميار، محمود (۱۳۶۲ش)، تاريخ قرآن، تهران: سپهر، چاپ دوم.
- زمانی، محمدحسن (۱۳۸۸ش)، مستشرقان و قرآن، قم: مؤسسه بوستان كتاب، چاپ سوم.
- طباطبايي، محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
- طبرسي، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: چاپ سوم.
- طوسي، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الاولى.
- عاملی، سيد جعفر مرتضى (۱۴۱۰ق) حقائق هامه حول القرآن الكريم، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.
- فيض كاشاني، محمدبن مرتضى (۱۳۶۲ق)، الصافي في تفسير القرآن، به تصحيح ابوالحسن شعراني، تهران: چاپ اسلاميه.
- كاشف الغطاء، جعفر (بي تا)، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، اصفهان: انتشارات مهدوي.
- مشكور، محمد جواد (۱۳۸۷ش)، فرهنگ فرق اسلامي، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوي، چاپ ششم.

۱۳۸ مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره دوم - بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۰

معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸ش)، *صیانة القرآن من التحریف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،
الطبعة الثالثة.

همو (۱۳۸۴ش)، *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ ياران.
Jane, Dammen (2001), *Encyclopaedia of the Qoran*, ed: MCA uliffe, Georgeton
University, Washington DC, Brill Leiden- Boston- Koln.

Archive of SID